

تجربة يسوع

¹ ثُمَّ أَصْعَدَ يَسُوعُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ مِنَ الرُّوحِ لِيُجَرَّبَ مِنْ إِبْلِيسَ. ² فَتَعَدَّ مَا صَامَ أَرْبَعِينَ نَهَاراً وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً جَاعاً آخِيراً. ³ فَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْمُجَرَّبُ وَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَقُلْ أَنْ تَصِيرَ هَذِهِ الْحَجَارَةُ خُبْزاً. ⁴ فَأَجَابَ وَقَالَ: مَكْتُوبٌ: "لَيْسَ بِالْخُبْزِ وَحْدَهُ يَحْيَا الْإِنْسَانُ بَلْ يَكُلُ كُلُّ كَلِمَةٍ تَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللَّهِ". ⁵ ثُمَّ أَخَذَهُ إِبْلِيسُ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُقَدَّسَةِ وَأَوْقَعَهُ عَلَى جَنَاحِ الْهَيْكَلِ، وَقَالَ لَهُ: إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَاطْرَحْ نَفْسَكَ إِلَى أَسْفَلِ، لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَنَّهُ يُوصِي مَلَائِكَتَهُ بِكَ، فَعَلَى أَيْدِيهِمْ يَحْمِلُونَكَ لِكَيْ لَا تَضِمْ بِحَجَرٍ رِجْلَكَ". ⁷ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: مَكْتُوبٌ أَيْضاً: "لَا تُجَرَّبِ الرَّبُّ إِلَهَكَ". ⁸ ثُمَّ أَخَذَهُ أَيْضاً إِبْلِيسُ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ جِدّاً وَأَرَاهُ جَمِيعَ مَمَالِكِ الْعَالَمِ وَمَجْدَهَا. ⁹ وَقَالَ لَهُ: أَعْطِيكَ هَذِهِ جَمِيعَهَا إِنْ خَرَزْتَ وَسَجَدْتَ لِي. ¹⁰ حِينَئِذٍ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: اذْهَبْ، يَا شَيْطَانُ. لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "لِلرَّبِّ إِلَهَكَ تَسْجُدُ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ تَعْبُدُ". ¹¹ ثُمَّ تَرَكَهُ إِبْلِيسُ وَإِذَا مَلَائِكَتُهُ قَدْ جَاءَتْ فَصَارَتْ تَخْدُمُهُ.

بداية خدمة يسوع

¹² وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ أَنَّ بُوحَثَا أُسْلِمَ انْصَرَفَ إِلَى الْجَلِيلِ. ¹³ وَتَرَكَ النَّاصِرَةَ وَأَتَى فَسَكَنَ فِي كَفَرْنَاحُومَ الَّتِي عِنْدَ الْبَحْرِ فِي ثُحُومِ زَبُولُونِ وَنَفْتَالِيمَ. ¹⁴ لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِإِسْعِيَاءَ النَّبِيِّ الْقَائِلِ: ¹⁵ "أَرْضُ زَبُولُونِ وَأَرْضُ نَفْتَالِيمَ، طَرِيقُ الْبَحْرِ، عَبْرُ الْأُرْدُنِّ، جَلِيلُ الْأُمَمِ، ¹⁶ الشَّعْبُ الْجَالِسُ فِي ظِلْمَةٍ ابْصُرْ نُوراً عَظِيماً، وَالْجَالِسُونَ فِي كُورَةِ الْمَوْتِ وَظِلَالِهِ أَشْرِقْ عَلَيْهِمْ نُورٌ". ¹⁷ مِنْ ذَلِكَ الزَّمَانِ ابْتَدَأَ يَسُوعُ يَكْرِزُ وَيَقُولُ: تَوْبُوا، لِأَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ.

التلاميذ الأول

¹⁸ وَإِذْ كَانَ يَسُوعُ مَاشِياً عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ ابْصُرَ آخُوْنِ، سِمْعَانَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بُطْرُسُ وَأَنْدْرَاوَسَ، أَخَاهُ، يُفْلِيانَ شَبَكَةَ فِي الْبَحْرِ فَإِنَّهُمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ. ¹⁹ فَقَالَ لَهُمَا: هَلُمَّ وَرَائِي، فَأَجْعَلُكُمْ صَيَّادِي النَّاسِ. ²⁰ فَلِلْوَقْتِ تَرَكَا الشَّبَاكَ وَتَبِعَا. ²¹ ثُمَّ اجْتَاَزَ مِنْ هُنَاكَ قَرَأَى آخُوْنِ آخَرَيْنِ، يَقُوبَ بْنَ زَبْدِي وَبُوحَثَا، أَخَاهُ، فِي السَّفِينَةِ مَعَ زَبْدِي، أَبِيهِمَا، يُصْلِحَانِ شَبَاكَهُمَا فَدَعَاَهُمَا. ²² فَلِلْوَقْتِ تَرَكَا السَّفِينَةَ وَأَبَاهُمَا وَتَبِعَا.

يسوع يكرز بالإنجيل ويشفي

²³ وَكَانَ يَسُوعُ يَطُوفُ كُلَّ الْجَلِيلِ يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهِمْ

آزمایشهای سه گانه عیسی

¹ آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را آزمایش نماید. ² و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. ³ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود. ⁴ در جواب گفت: مکتوب است: انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد. آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر روی کنگره معبد برپا داشته، ⁶ به وی گفت: اگر پسر خدا هستی، خود را به پایین انداز، زیرا مکتوب است: که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، میادا پایت به سنگی خورد. ⁷ عیسی وی را گفت: و نیز مکتوب است: خداوند خدای خود را تجربه مکن. ⁸ پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده، ⁹ به وی گفت: اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم. ¹⁰ آنگاه عیسی وی را گفت: دور شو، ای شیطان! زیرا مکتوب است: که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. ¹¹ در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک، فرشتگان آمده، او را پرستاری می‌نمودند.

شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

¹² و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل روانه شد، ¹³ و ناصره را ترک کرده، آمد و به کفرناحوم، به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد. ¹⁴ تا تمام گردد آنچه به زبان اشعای نبی گفته شده بود: ¹⁵ که، زمین زبولون و زمین نفتالیم، راه دریا آن طرف اُردُن، جلیل اُمّت‌ها! ¹⁶ قومی، که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و برنشینندگان دیار موت و سایه آن نوری تابید. ¹⁷ از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

¹⁸ و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خرامید، دو برادر، یعنی شمعون، مسمی به پطرس، و برادرش اندریاس، را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا صیاد بودند. ¹⁹ بدیشان گفت: از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم. ²⁰ در ساعت دامها را گذارده، از عقب او روانه شدند. ²¹ و چون از آنجا گذشت، دو برادر دیگر،

وَيَكْرِزُ بِبَشَارَةِ الْمَلَكُوتِ وَيَشْفِي كُلَّ مَرَضٍ وَكُلَّ صَعْفٍ فِي الشَّعْبِ.²⁴ قَدَّاعَ خَبَرُهُ فِي جَمِيعِ سُورِيَّةَ، فَأَخْصَرُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ السَّقَمَاءِ الْمُصَابِينَ بِأَمْرَاضٍ وَأَوْجَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَالْمَجَانِينَ وَالْمَصْرُوعِينَ وَالْمَقْلُوجِينَ فَشَفَاهُمْ.²⁵ فَتَبِعَتْهُ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْعَشْرِ الْمُدُنِ وَأَوْرُسَلِيمَ وَالْيَهُودِيَّةِ وَمِنْ عَبْرِ الْأَرْدُنِّ.

یعنی یعقوب پسر زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زیدی، دامهای خود را اصلاح می‌کنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.²² در این حال، کشتی و پدر خود را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.²³ و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس به آنها تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد.²⁴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و آنها را شفا بخشید.²⁵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اُردُن در عقب او روانه شدند.